



یک تراژدی مداوم

شکست ایران از روسیه سر آغاز تغییر و تحول مهمی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بود



نبرد سلطان آباد که به پیروزی عباس میرزا منجر شد

دور دستی را نسبت به ایران در بر می گرفت و در خاطره ایرانیان رد پای پررنگی بر جای نگذاشته بود و از سوی دیگر فرجام جنگ‌های صلیبی پیروزی مسلمانان و بیرون راندن مهاجمان صلیبی بود اما بر پایه عهدنامه گلستان، شاه ایران سرزمین‌های مسلمان‌نشین را به سلطه‌جویانی غیرمسلمان واگذار کرده بود و در برابر فریاد تظلم‌خواهی مردم مسلمان قفقاز سکوت جایز نبود.

تا آن روزگار درگیری‌های ایرانیان عموماً با همسایگان مسلمان و دست به دست شدن سرزمین‌ها در نبردها بین مسلمانان بود، هر چند که گاه یکدیگر را تکفیر می کردند اما باز هم به هر روی چه سلاطین عثمانی، چه خان‌های ماوراءالنهری و چه شاهان بابری هندی، همه مسلمان بودند و البته در اعصار پیشین هم دعوای تیموریان و آق‌قویونلوها و قره‌قویونلوها نیز از همین جنس بود، اما در جنگ‌های ایران و روس یک قدرت غیرمسلمان فاتح سرزمین‌های شیعه شده بود. شاید قدیمی‌ترین خاطره اشغال سرزمین مسلمانان به دست کفار به دوران حملات مغولان بازمی‌گشت که جنس ماجرا کلاً متفاوت از این جریانات بوده است. به هر روی آشکار بود که تحمل قرارداد گلستان برای ایرانیان دشوار است.

از همین‌رو در فاصله کوتاهی اراده و انگیزه بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغالی در عزمی مشترک میان عوام و نخبگان، جامه عمل پوشید و دور دوم جنگ‌های ایران و روس را ایرانیان آغاز کردند که شوربختانه فرجامی تلخ در پی داشت. هر چند که باید توجه داشت که قدرت پیش‌رونده روس ولوایرانیان جنگ را آغاز نمی کردند، دیر یا زود راه خود را به سوی ارس می‌گشود. اما در این میان تداوم یافتن تلخی این شکست‌ها خود بر وجوه غمبار آن افزود.

پس از تثبیت حاکمیت روسیه تزاری در قفقاز، روس‌ها که به فراست می‌دانستند با وجود زبان فارسی و تداوم ریشه‌های عمیق فرهنگ ایرانی در قفقاز راه‌به‌جایی نخواهند برد کمر به قطع ریشه‌ها و نابودی تجلیات فرهنگ و تمدن ایرانی در سرزمین‌های مسلمان و مسیحی قفقاز بستند و البته در آران این تکاپوها وجوه گسترده‌تری یافت. طبعاً کار روسی‌سازی مناطق مسلمان‌نشین که پیوندهای محکم‌تری با مهد خویش داشتند دشوارتر و مهم‌تر بود. اینچنین بود که دستگاه تزاری تحریفات تاریخی را نیز به خدمت منویات سلطه‌جویانه‌ی خویش درآورد. البته جالب این است که موقعیت راهبردی قفقاز و به ویژه منطقه آران آن چنان اهمیتی داشت که لنین نیز که با شعار آزادی ملت‌ها قدرت را به دست آورده بود نخستین عدول خویش از آرمان‌های مدعایی خود را در اشغال باکو متجلی ساخت.

سیر وقایع در دوران شوروی نیز به روشنی آشکار ساخت که سیاست شوروی در قفقاز تفاوت ماهوی با سیاست امپراتوری تزاری نداشت و همان تحریفات و همان رویکردها تداوم یافت. تحریفاتی که تیلور آن را می‌توان در تغییر نام آران به آذربایجان در ۱۹۱۸ میلادی و یاجا انداختن دروغی بزرگ با عنوان معامله ایران و روسیه تزاری بر سر تقسیم آذربایجان یکپارچه به ۲ بخش جنوبی و شمالی طی عهدنامه‌های گلستان و ترکمنچای مشاهده کرد. تحریفاتی که همچون نمک زخم ۲۰۰ ساله ایرانیان در قفقاز را تازه کرده و یادآوری می‌کند که از دست دادن سرزمین‌های ایرانی در قفقاز نه‌پرده آخر یک تراژدی بلکه خود آغاز سلسله تهدیدهایی جدید علیه ایران و تمامیت کشور بوده است.

تابه امروز است، که خود می‌تواند گواهی باشد بر هوشیاری ناخودآگاه جمعی ملتی که به فراست بر اهمیت و سرنوشت‌ساز بودن این شکست‌ها و تبعات آن بر کشور آگاه بوده‌اند.

با پایان یافتن دوره اول جنگ‌های ایران و روس و تحمیل عهدنامه گلستان، ایرانیان ناگزیر به چشم‌پوشی از ادعاهای ارضی خویش نسبت به بخش بزرگی از سرزمین‌های خود در قفقاز شدند و روس‌ها در واقع علاوه بر تفرقه‌افکنی بین ایرانیان و اتباع مسیحی گرجی و بخشی از اتباع ارمنی ایشان، بخش بزرگی از مسلمانان قفقاز شمالی و جنوبی را که در طول قرن‌ها احساس یگانگی و پیوند با برادران ایرانی خویش داشته‌اند، را به زیر یوغ خود بردند.

یکی از پدیده‌هایی که دور دوم

جنگ‌های ایران و روسیه را نسبت به

نبردهای پیشین ایرانیان تا حدود زیادی

متمايز می ساخت دعوت رجال تراز اول

مذهبی شیعه از مردم برای جهاد علیه

اشغالگران روس و حضور برخی از این

شخصیت‌ها در جبهه نبرد بود

یکی از پدیده‌هایی که دور دوم جنگ‌های ایران و روسیه را نسبت به نبردهای پیشین ایرانیان تا حدود زیادی متمایز می‌ساخت دعوت رجال تراز اول مذهبی شیعه از مردم برای جهاد علیه اشغالگران روس و حضور برخی از این شخصیت‌ها در جبهه نبرد بود که البته با به جوشش درآوردن احساسات مذهبی مردم، به پیروزی‌های چشمگیری در بدو امر منتهی شد.

این واکنش علمای اسلامی و حضور ایشان در میدان جنگ در واقع عکس‌العملی در برابر به زیر یوغ رفتن مردم عموماً شیعه آران (خانات بادکوبه، شکی، شروان، دربند، قوبا و قره‌باغ) به دست سلطه‌جویان مسیحی روس بود. پدیده‌ای که در خاطره تاریخی ایرانیان بی‌سابقه بود.

هر چند مسلمانان و مسیحیان در دوران جنگ‌های صلیبی (۱۲۹۱-۱۰۹۵ میلادی) نبردهای زیادی را با یکدیگر تجربه کرده بودند اما این جنگ‌ها جغرافیای

سپاهش از جیحون، مرز باستانی ایران، نیز گذشتند. اما همه اینها با نادر آغاز و با رفتن او به پایان رسید در ربع پایانی قرن ۱۸ میلادی با کاترین دوم روند افزایش قدرت و توسعه ارضی خود را شتاب بخشیدند که البته با دست‌اندازی‌هایی به خاک ایران همراه بود.

باروی کار آمدن آغامحمدخان قاجار وی هم‌قابل توجهی را بر تثبیت دوباره حاکمیت ایران در مستملکات قفقازی کشور به کار بست و البته پیروزی‌هایی را نیز به دست آورد، اما این شرایط نیز دیری نپایید و وی در یکی از اردو کشی‌های خویش به قفقاز در حوالی شهر شوشی طی سوءقصدی جان سپرد و قدرت را برای برادرزاده‌اش باباخان به میراث گذاشت. فردی که دوران حاکمیت ۳۷ ساله وی، به در دست یا نادرست، به نماد سستی و ناتوانی در حفظ تمامیت ارضی کشور در طول تاریخ ایران شهره شده است، که بی‌شک فرجامی تلخ برای وی بوده است و این موضوع به نوبه خود از پدیده‌های جالب و قابل مطالعه در تاریخ ایران است.

در حالی که ایرانیان هنگام از دست دادن سرزمین‌های مورد ادعای خویش در میان رودان (بین‌النهرین) در برابر عثمانی‌ها، بالاخص عتبات که مورد علاقه و احترام ویژه ایشان بود، طی قرارداد زهاب در دوران سلطنت شاه صفی، نواده و جانشین شاه عباس، واکنش عمده‌ای نشان ندادند و تلخی این خاطره را آن‌چنان بر کام خویش دوام نبخشیدند و یا در برابر صرف نظر ناصرالدین شاه از ادعاهای ایران در مورد افغانستان طی قرارداد پاریس در ۱۸۶۰ میلادی آنچنان دچار تلاطم نشدند و یا باز دست رفتن یکی از گهواره‌های اصلی فرهنگ و تاریخ ایران، یعنی فرارودان (ماوراءالنهر)، در قرارداد آخال، مرثیه‌های سوزناک نسرایندند اما درست در لایه‌ای این حوادث تلخ روی داده از نیمه قرن ۱۷ تا ابتدای قرن ۲۰ میلادی و تقلیل یافتن مرزهای سرزمینی ایران به مرزهای فعلی، شکست‌های ایران در جنگ باروسیه در قفقاز به عرصه‌ای برای به جوشش درآمدن احساسات عامه مردم و به میدان کشاندن نخبگان بدل شد که هر چند خود قابل بحث و بررسی است اما از سوی دیگر به روشنی نشانگر اهمیت قفقاز و البته تلخی شکست‌های ایران از روسیه تزاری در دوران مزبور است که البته پرداختن به جزئیات آن در ظرفیت این مقال نمی‌گنجد.

آنچه در این بین مطرح است تبیین اجمالی چگونگی بازتولید و تسری برخی از تهدیدات و مشکلات ناشی از شکست‌های ایران از روسیه در جنگ‌های قفقاز

■ فرزانة شمسایی

تاریخ طولانی ایران سرشار از پیروزی‌ها و شکست‌ها؛ شیرینی‌ها و تلخی‌ها؛ و فراز‌ها و فرودهایی است که برآیند همه آنها تابه امروز، تداوم یافتن یک هویت منسجم و پویا بوده است. یکی از نکات جالب توجه در بررسی تاریخ ایران زمین این است که با وجود محو شدن بسیاری از وقایع مهم گذشته از خاطره تاریخی مردم این سرزمین در زیر آوار زمان، برخی از این حوادث از آنچنان نقش پررنگی در شکل‌گیری سرنوشت تاریخی ایران بر خوردار بوده‌اند که به مثابه نقوشی برجسته بر پیشانی تاریخ پرماجرای این سرزمین به یادگار مانده‌اند.

یکی از این حوادث برجسته، جنگ‌های ایران و روس در ۳ دهه نخست قرن ۱۹ میلادی است، که با پذیرش عهدنامه‌های گلستان (۲۹ شوال ۱۲۲۸ هـ.ق (۱۸۱۳ میلادی) در پی شکست اصلاندوز و ترکمانچای (۵ شعبان ۱۲۴۳ هـ.ق (۲۱ فوریه ۱۸۲۸) در پی شکست گنجه) از سوی حکومت قاجار، به جدایی سرزمین‌های ایران در قفقاز و انضمام آنها به روسیه منتهی شد و البته نه تنها در دوران وقوع آن بلکه تا همین امروز نیز با گذشت نزدیک به ۲ قرن کماکان همچون یک داغ تازه بر پیکره ایران بر جای مانده است. التیام نیافتن این زخم با وجود گذشت زمان طولانی از روی دادن وقایع مزبور، دلایل گوناگونی دارد که همواره یکی از موضوعات مورد علاقه پژوهشگران تاریخ ایران بوده و احتمالاً در آینده نیز خواهد بود.

بدیهی است در بررسی ریشه‌ها و پیامدهای شکست‌های ایرانیان در جنگ‌های قفقاز، ملاحظه سیر تاریخی قبض و بسط‌های قلمرو ایران در ۲ قرن منتهی به این رویدادهای ناگوار، ضرورتی غیرقابل انکار دارد. در حالی که از همان ربع نخست قرن ۱۷ میلادی و پس از درگذشت شاه عباس اول (۱۶۲۹ میلادی) انحطاط قدرت صفویان و البته ایران، آغاز شد و در فرآیندی قریب به یک قرن، به سقوط دولت صفوی به وسیله جمعی از رعایای ناراضی آن منتهی شد، اما با برسر کار آمدن نادرشاه که بدون تردید خود را شاه ایران با تمامی مشخصه‌ها و مؤلفه‌های آن می‌دانست و البته به فراست دریافته بود که از فقدان مشروعیت نیز رنج می‌برد، چشم‌اندازهای نوینی در تاریخ ایران گشوده شد.

بافتوحات نادر مرزهای ایران برخی محدوده‌های باستانی خویش را نیز باز یافت و نه تنها لشگریان ایران به مناطقی از هندوستان رخنه کردند بلکه نادر و